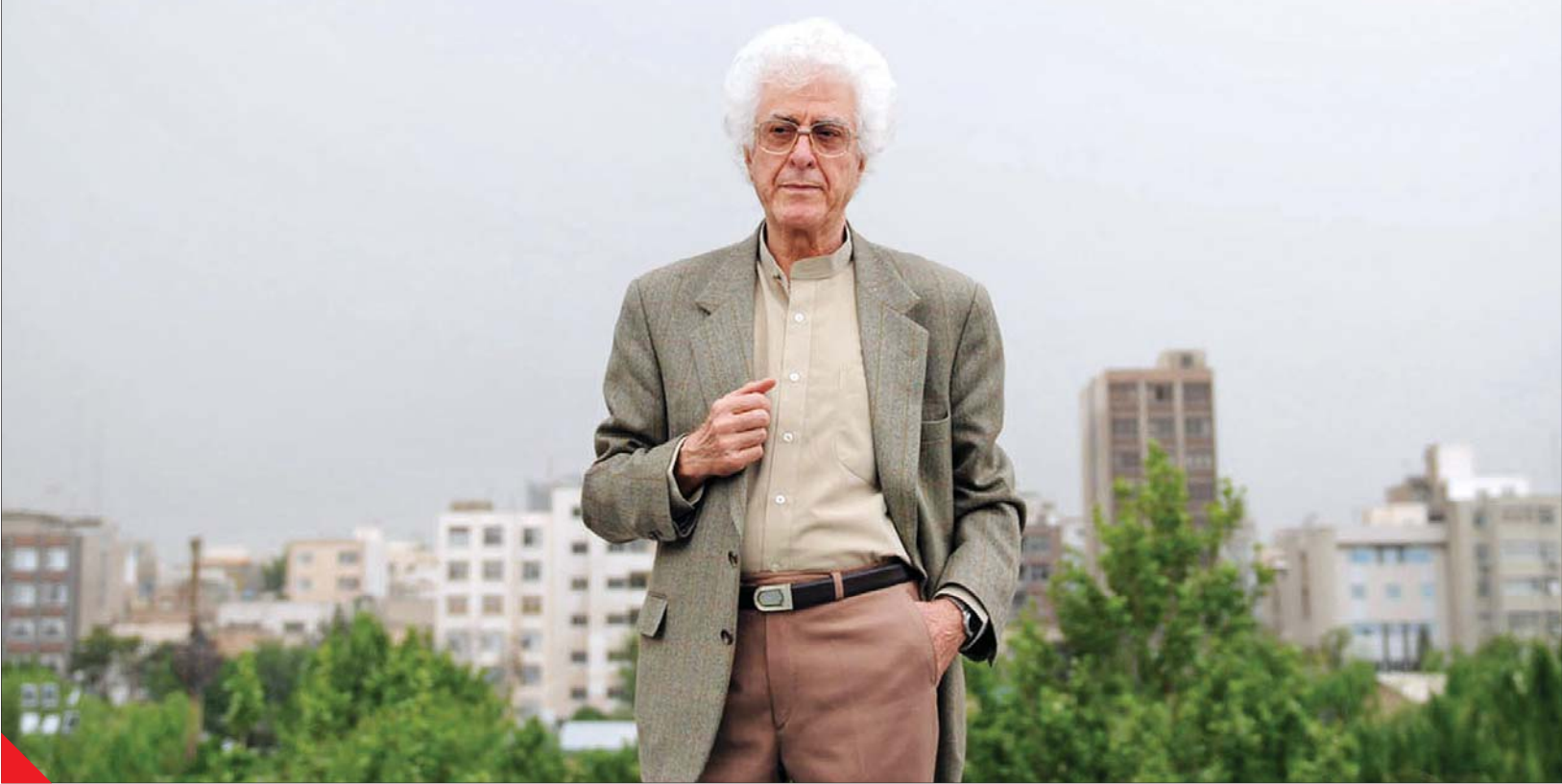


غلامحسین نامی در گفت‌وگو با «شرق»:

# نسل جوان ما با ریشه‌های فرهنگی خود بیگانه است



عکس: آندریس رهبر، شرق

در جوامع اروپایی و آمریکایی چون هنرمند می‌داند منتقد از آگاهی‌های لازم برخوردار است و حرفی که می‌زند از روی دشمنی و حسادت نیست، حداقل به آن نقد گوش می‌کند. اصلا یکی از کارهای منتقد این است که زوایایی از کار هنرمند را روشن می‌کند که خود او از آن آگاه نیست. هنرمند در بسیاری از مواقع در ناآگاهی کار می‌کند، اگر منتقد هنری خوبی داشته باشیم، نکاتی را بیرون می‌کشد که برای هنرمند بسیار روشنگرانه است اما در اینجا ما به جز چند استثنا نه منتقد درستی داریم و نه هنرمندی که به نقد عادت کرده باشد. بنابراین راه اصلی این است که زمینه‌هایی را برای تربیت منتقدان آگاه فراهم کنیم. ۱۲۰۱ سال قبل به یکی از مسوولان گفتم در کنار بودجهایی که در دانشگاه صرف می‌شود، رشته نقد هنری را در دانشگاه تاسیس کنند و استادانی از خارج بیاورند که یک‌دوره نقد هنری را آموزش دهند. اگر نقاش ما از نقد ناراحت می‌شود شاید این حق را دارد چون مساله این است که چه کسی او را نقد می‌کند؟ به باور من جریان نقد هنری در جامعه ما نسبی بوده است. دوسه‌فتر بودند که در مورد هنر می‌نوشتند اما حداقل کینه‌ورزی و حسادت نداشتند و سعی می‌کردند تحلیلی در حد آگاهی خود ارائه کنند ولی بقیه جز حسادت، کینه‌چی و ناآگاهی هنری چیز دیگری در نوشته‌هایشان نداشتند و در نقدها بیشتر، رابطه حاکم بوده است.

**✎ خود شما هم سال‌ها در دانشگاه تدریس می‌کردید، دوره‌های آموزش نقاشی‌تان هنوز برپاست و کتاب‌هایی در مورد مبانی هنرهای تجسمی تالیف کرده‌اید. چقدر در کنار آموزش مسایل تخصصی هنر، ذهن دانشجویان را با نقد هنر آشنا می‌کردید؟**
من در دهه ۴۰ برنامه مبانی هنرهای تجسمی را به نام «اصول ارتباطات بصری» وارد درس هنرستان‌های آموزشوپرورش کردم و سپس کتاب مبانی هنرهای تجسمی را برای دانشگاه نوشتم کمسال هاست تدریس می‌شود. این درس به الفبای هنر تجسمی می‌پردازد و به نقد هنری کاری ندارد اما اگر کسی خوب به اصول و مبانی هنر تجسمی آگاه شود و درک کند که یک اثر هنری خوب چگونه به وجود می‌آید، می‌توان گفت که با اصل نقد هنری آشناست. سوال شما از این جهت مهم است که خمیرمایه نقد هنری در شناخت مبانی هنرهای تجسمی است. هر اثر هنری از شکل و محتوا تشکیل شده است. شکل شامل بافت، ریتم، حرکت، ترکیب‌بندی، کمپوزسیون و در کل عناصر بصری است. محتوا نتیجه پهلوی هم قرار گرفتن این عناصر است با مفهوم به مخاطبان منتقل شود. هردو اینها دو عامل مهمی هستند که منتقد باید به آن‌ها آگاه باشد و اینها ریشه در مبانی هنرهای تجسمی دارد. به همین دلیل می‌گویم اغلب کسانی که اینجا نقد می‌نویسند فاقد چنین شناختی هستند و به جای نقد هنری، شعر می‌گویند. با کمال تأسف همیشه بیشترین منتقدان هنری در کشور ما را شاعران و نویسندگان تشکیل می‌داند در حالی که الفبای ادبیات با الفبای هنرهای تجسمی متفاوت است. منتقدان ما کسانی بودند که تنها با کلام و کلمه سروکار داشتند و به‌همین دلیل تفسیرهای روایی و ادبی از تابلوهای ما ارائه می‌کردند.

|                                                                     |                                                                     |
|---------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------|
| <div><span><span> </span> <span> </span></span></div> <span></span> | <div><span><span> </span> <span> </span></span></div> <span></span> |
| <div><span><span> </span> <span> </span></span></div> <span></span> | <div><span><span> </span> <span> </span></span></div> <span></span> |
| <div><span><span> </span> <span> </span></span></div> <span></span> | <div><span><span> </span> <span> </span></span></div> <span></span> |
| <div><span><span> </span> <span> </span></span></div> <span></span> | <div><span><span> </span> <span> </span></span></div> <span></span> |

**به باور من جریان نقد هنری در جامعه ما نسبی بوده است. دوسه‌فتر بودند که در مورد هنر می‌نوشتند اما حداقل کینه‌ورزی و حسادت نداشتند و سعی می‌کردند تحلیلی در حد آگاهی خود ارائه کنند ولی بقیه جز حسادت، کینه‌چی و ناآگاهی هنری چیز دیگری در نوشته‌هایشان نداشتند و در نقدها بیشتر، رابطه حاکم بوده است.**

**✎ به سراغ نمایشگاهی که در خانه هنرمندان برگزار کردید، برگردیم. شما می‌خواستید جوانان با هنر گذشته خود آگاه شوند. چقدر به این نتیجه رسیدید؟**

**✎ از چه نظر؟**

اکثر قریب‌به‌اتفاق مه‌نسلان من وقتی بعد از سال‌ها دوباره آثار سید و سبیدی من را دیدند، گفتند که هنوز این کارها امروزی هستند. برای جوان‌ها بسیار شگفت‌آور بود و در نشست پرسش و پاسخ، متوجه این موضوع شدم که با چه اشتیاق و هیجانی از تکنیک کارهایم می‌پرسند و از اینکه در سال ۱۳۴۵ این آثار خلق شده است، اظهار شگفتی می‌کردند. من به هدفم رسیدم و می‌خواستم آنها بدانند در آن‌سال‌ها این تابلوها چگونه انجام شده است. البته آن نمایشگاه یک ماه پیش نبود و متأسفم این را بگویم یکی از دللتنگی‌های من و امثال من از جامعه هنری این است که انتقافت مهم و رویدادهای مهم هنری طی این ۹۰سال مورد بازنگری و گفت‌وگو قرار نگرفته است. زمانی که این تابلوها را انجام دادم، جز تعداد انگشت‌شماری که با دنیای هنر و دنیای ذهنی من آشنا بودند، بقیه به من بدوبیره می‌گفتند چون مدرنیسم در جامعه ما هنوز درونی نشده است درحالی که دنیا پستمدرنیسم را هم پست‌تر گردانده است. دلیل آن هم نبود گفت‌وگو و تجزیه‌وتحلیل هنری است. تا زمانی که هنرمان را بازنگری و آسیب‌شناسی نکنیم در همین جایگاه خواهیم ماند.

**✎ نمایشگاه مهروری بر ۵۰سال فعالیت شما چه تفاوتی با ۱۰سال قبل دارد؟**

این نمایشگاه مهم‌تر است چون شامل ۵۰سال کار من را به نمایش می‌گذارد و حداقل سه دوره مهم شامل تابلوهای سید و سبیدی، کارهایی که تحت‌تاثیر معماری و کویر ایران با گل کردم و کالیگرافی‌های آبسترکت با انتزاعی است. این کالیگرافی‌ها متفاوت هستند. در نقاشیخط، اغلب ابداع خط مشخص است در حالی‌که به باور من ابداع و شکل استفاده از خوشنویسی فارسی در نقاشی شرایطی دارد. وقتی حروف را می‌نویسیم

خوشنویسی است نه نقاشی اما وقتی از خطوط فارسی برای خلق اثر نقاشی استفاده می‌شود، باید با توجه به مبانی هنر و عناصر ناب نهفته در خوشنویسی فارسی پی ببریم.

**✎ آن عنصر ناب دقیقا چیست؟**

آنها ریتم و حرکت هستند که در نستعلیق و شکسته‌نستعلیق به‌عنوان عناصر ناب کالیگرافی ما محسوب می‌شوند. در آثار کالیگرافی من، حروف قابل خواندن نیستند و تنها حرکت و ریتم حروف به شکل انتزاعی ارائه شده‌اند. من از سال ۱۳۴۵ هم‌زمان با کارهای سید سبیدی در سده‌وره زمانی به خلق آثار کالیگرافی انتزاعی پرداختم. آثار تازه‌ای هم دارم که در نمایشگاه فعلی نشان داده‌ام. در این کالیگرافی‌ها شما خط را می‌بینید اما وقتی جلو می‌روید، کلمه و شکل حروف را نمی‌بینید فقط ریتم، حرکت و ضربه قلم‌هاست. شما در این کارها کش دست یک خطاط ایرانی را بدون خواندن کلمه می‌بینید. من در اینجا به خود نقاشی فکر کردم تا ادبیات. من در هیچ دوره‌ای از کارهایم به ادبیات فکر نکردم بلکه به خود نقاشی فکر کردم و منظور از خود نقاشی، زیبایی‌شناسی هنری و کاربرد عناصر بصری است. حتی به محتوایش کار ندارم محتوا را مخاطب از دورن کار من و مطلق با اندوخته‌های ذهنی خود درمی‌یابد.

**✎ آخرین نمایشگاه شما دوسال قبل در گالری خاک برگزار شد و در فاصله این دوسال هم آثار تازه‌ای خلق کرده‌اید. آثار جدید شما متاثر از چه فضایی است؟ زندگی در کانادا تاثیری روی کارهایتان گذاشته است؟**

این بحث خیلی مهم و روشنگرانه‌ای است. طبیعتا من که عمرم را در این سرزمین گذراندم، وقتی دوباره وارد این فضا می‌شوم، ایده‌های فراوانی به ذهنم می‌رسد. وقتی خارج از ایرانم همان آدم هستم. من در روال خلاقت‌های هنری‌ام خط و منشی پیدا کرده‌ام که مشخص شده است و هر کجای دنیا روی همان خط خودم حرکت می‌کنم اما نمی‌توان از تاثیرات محیط غافل شد.

**✎ تاثیر فضاهای متفاوت ایران و کانادا چه بوده است؟**

۵۰سال است که کارهای سید سبیدی را انجام می‌دهم، آنهایی را که در ایران اجرا کردم تحت فضای اینجاست و کارهای تازه‌ام در کانادا از نظر مفهوم و شکل کاملا متفاوت هستند. وقتی به کارهای جدیدم نگاه می‌کنم می‌بینم جنبه انتزاعی قوی‌تری پیدا کرده‌اند. در ایران مسایل احساسی و اجتماعی روی فرم کارهایم تاثیر می‌گذازد. فرم‌ها، احساسی‌تر و مفهومی‌تر و در کانادا بیشتر کارها انتزاعی هستند. این تفاوت‌ها حتی در کارهای کالیگرافی هم نمود پیدا کرده است و آنها رنگین‌تر و شفاف‌تر شده‌اند. با همه اینها یک ساختار ذهنی واحدی در آثارم هست که همیشه حفظ می‌شود. من خودم هستم و نگاهی را که دارم همیشه با من است اما با اندکی تاثیرات محیطی.

**✎ در چندسال اخیر شاهد فاعل شدن هنرمندان در فعالیت‌های اجتماعی هستیم. شما نیز به‌عنوان هنرمندی نوگرا به‌دور از دغدغه‌های اجتماعی نبوده‌اید. چقدر خودتان را درگیر مسایل اجتماعی می‌کنید و آنها را چگونه در کارتان بازتاب می‌دهید؟**
من به این مدتی هنرهای تجسمی آگاه باشد، خوشحال نمی‌شود که توصیف‌های شاعرانه از کارش شده است، مثلا وقتی از یک اثر آبستره، توصیفی روایی و طبیعت‌گرایانه شود، نقص غرض است.

**✎ اما این مساله هیچ موقع مورد واکنش جامعه هنری قرار نگرفت و چه‌بسا برخی نقاشان از اینکه شاعر معروفی آثارشان را توصیف کند، خوشحال می‌شند.**

بله، خوشحال می‌شدند چون شاعر معروفی در مورد آثارشان می‌نوشت وکرنه اگر نقاش از مبانی هنرهای تجسمی آگاه باشد، خوشحال نمی‌شود که توصیف‌های شاعرانه از کارش شده است، مثلا وقتی از یک اثر آبستره، توصیفی روایی و طبیعت‌گرایانه شود، نقص غرض است.

**✎ به سراغ نمایشگاهی که در خانه هنرمندان برگزار کردید، برگردیم. شما می‌خواستید جوانان با هنر گذشته خود آگاه شوند. چقدر به این نتیجه رسیدید؟**

**✎ از چه نظر؟**

اکثر قریب‌به‌اتفاق مه‌نسلان من وقتی بعد از سال‌ها دوباره آثار سید و سبیدی من را دیدند، گفتند که هنوز این کارها امروزی هستند. برای جوان‌ها بسیار شگفت‌آور بود و در نشست پرسش و پاسخ، متوجه این موضوع شدم که با چه اشتیاق و هیجانی از تکنیک کارهایم می‌پرسند و از اینکه در سال ۱۳۴۵ این آثار خلق شده است، اظهار شگفتی می‌کردند. من به هدفم رسیدم و می‌خواستم آنها بدانند در آن‌سال‌ها این تابلوها چگونه انجام شده است. البته آن نمایشگاه یک ماه پیش نبود و متأسفم این را بگویم یکی از دللتنگی‌های من و امثال من از جامعه هنری این است که انتقافت مهم و رویدادهای مهم هنری طی این ۹۰سال مورد بازنگری و گفت‌وگو قرار نگرفته است. زمانی که این تابلوها را انجام دادم، جز تعداد انگشت‌شماری که با دنیای هنر و دنیای ذهنی من آشنا بودند، بقیه به من بدوبیره می‌گفتند چون مدرنیسم در جامعه ما هنوز درونی نشده است درحالی که دنیا پستمدرنیسم را هم پست‌تر گردانده است. دلیل آن هم نبود گفت‌وگو و تجزیه‌وتحلیل هنری است. تا زمانی که هنرمان را بازنگری و آسیب‌شناسی نکنیم در همین جایگاه خواهیم ماند.

**✎ نمایشگاه مهروری بر ۵۰سال فعالیت شما چه تفاوتی با ۱۰سال قبل دارد؟**
این نمایشگاه مهم‌تر است چون شامل ۵۰سال کار من را به نمایش می‌گذارد و حداقل سه دوره مهم شامل تابلوهای سید و سبیدی، کارهایی که تحت‌تاثیر معماری و کویر ایران با گل کردم و کالیگرافی‌های آبسترکت با انتزاعی است. این کالیگرافی‌ها متفاوت هستند. در نقاشیخط، اغلب ابداع خط مشخص است در حالی‌که به باور من ابداع و شکل استفاده از خوشنویسی فارسی در نقاشی شرایطی دارد. وقتی حروف را می‌نویسیم به‌دلیل قطع زمانی و آغاز انقلاب.

چهارشنبه ۲ بهمن ۱۳۹۲

سال یازدهم • شماره ۱۳۴ • ۷

# شرق روزنامه

هنر • روزنامه

از اقتصاد سینما در دنیا غافل هستیم

نگاهی به فیلم «خسته نباشید»

«سونات پاییزی» و دلتنگی در حضور «دیگری»

گپ

گفت‌وگو با «نوشین زررانی»

به بهانه «نمایشگاه گردانی» نمایشگاه «۹+۱»

از کلاژ تصویری تا کلاژ مفهومی

نام «نوشین زررانی» بهار سال‌جاری برای نمایش مجموعه نقاشی‌ها و چیدمان‌هایش با عنوان «نگهبان چشمه» در گالری شکوه شنیده شد. او موضوع متفاوتی را برای نمایش روی بوم‌هایش انتخاب کرده بود و خود را در جایگاه‌های مختلف اشخاص سیاسی، اجتماعی و حتی هیکل‌های مردانه با تصویر خودش گذاشته و بوم را چون آینه‌ای مقابل خود نهاده بود. نام زررانی این بار نه در نقش یک هنرمند که به‌عنوان «نمایشگاه‌گردان» نمایشگاه(۹+۱) در گالری قریا مطرح است. او در این نمایشگاه ۱۰تابلو از هنرمندانی چون حسین چراغچی، بیتا درویش، مهرنوش رمضان‌نیا، رضا عنصری، بردیا اسماعیل‌لو، نسرین عیوضیان، عرفانه مصمصاشریعت، ژینوس مینائی، شقایق فریادشیران و آزاده وزیری روی دیوار برد. زررانی برای این نمایشگاه هنرمندان جوان و مطرحی را در رده سنی دهه ۵۵ تا ۶۵انتخاب کرده و تفاوت دیدگاه آنها بر سه محور انسان، شیء و محیط را مورد ارزیابی قرار داد. در گفت‌وگویی از تجربه نمایشگاه گردانی زررانی جویا‌شدیم.

**✎ بهار امسال بود که مجموعه نقاشی‌های «نگهبان چشمه» را در گالری شکوه به نمایش گذاشتید. در این زمان کوتاه چطور از دنیای نمایشگاه‌گردانی‌سردرآوردید؟**

برای اینکه بتوانم جواب سوال شما را بدهم باید به چند نکته در باب نمایشگاه گردانی اشاره کنم. به نظر من نمایشگاه گردانی، فی‌نفسه بر سه محور جامعه و شناخت آن، خود هنر و در مرحله بعدی اقتصاد و مارکت هنر، شکل می‌گیرد. آگاهی فرد نسبت به نیازهای جامعه، دغدغه‌های اجتماعی و فردی، پیوند آنها با خود هنر و استفاده از منابع تاریخی و فلسفه هنری در جهت معنی‌بخشی به ارائه یک اثر هنری با هدف قرارگیری آثار کنار هم و در آخر قابلیت ارائه آثار در مارکت هنری کبورتوری است. بنابراین نمایشگاه گردانی، رشته‌ای تخصصی و حد واسط است که عمری نزدیک به ۱۲۰۱۰سال بیشتر آن هم در غرب ندارد و فقدان آن در فضاهای اکادمیک شدیدا احساس می‌شود؛ اما در ارتباط با

خودم در زمینه فاکتور بود یعنی خود هنر که قبلا هم گفتم تا حدی قابل قبول، البته نه در حد ایدئال آگاهی لازم وجود داشت. در مورد موضوع اقتصاد و مارکت هنر هم چندین سال است که کار مجموعه‌داری و کلکت کردن را آن، باید بگویم آگاهی در باب جامعه شناخت آن و دغدغه‌ها جدا از کار هنری نبوده و نیست. بعد از نمایشگاه انفرادی و درگیری شخصی با فضای آینه‌ای که به شکل گری و ارائه مجموعه «نگهبان چشمه» رسید، این نیاز به شناخت و تنوع در آن فضا را تا شروع مجموعه جدید لازم می‌دیدم. این فاصله به پیشنهاد «مانی پنگر» برای آغاز به کار گالری ایشان، استارت جمع‌آوری مجموعه «۹+۱» به‌صورت یک پروژه تحقیقی در اردیبهشت زده شد. در ادامه، همکاری من با گالری قریبا و توافق، کار روی این مجموعه تداوم یافت. درواقع به صورت کاملا تحقیقی به‌صورت پروژه چند ماهه روی جمع‌آوری آثار با من تمرکزظرم کار کردم. فرق کلی بین این کار و تولید اثر هنری نمی‌بینم. در خلق اثر هنری آرتیست با خود و فضای شخصی و دغدغه‌هایش اثر می‌سازد و آن را بسط می‌دهد در این پروسه درست همین تم طی شده ولی بزنگاه آنجاست که کبورتوری باید این دغدغه‌ها را در بین آرتیست‌های مختلف درگیری کرده، نقاط اشتراک و افتراق را شناسایی و بر اساس کانسپت ذهنی خود کنار یکدیگر تنظیم کند. ولی سختی راه دور‌های مختلفی هستیم. یک‌دوره‌ای آرتیست با خود و فضای شخصی و نوعی عنصر خط که فرم آبستره به خودش گرفته، اتفاق قابل تاملی است و نوعی شور در این آثارش به چشم می‌خورد. با اینکه در چند دهه اخیر هنرمندان متعددی در عرصه نقاشیخط ظهور کرده‌اند، اما برخورد نامسی با خط در مقایسه با سبایر هنرمندان این حوزه بسیار متفاوت است. امیدوارم که نامی این شیوه را در کارش ادامه دهد.

**✎ بنیان‌های آندیشگی‌تان در شکل‌دهی نمایشگاه «۹+۱» در گالری قریا چه بود؟**

این شروع به‌کار باید محور فکری ساده و سراسرت و در عین حال گسترده طرح می‌کردم طی چند سالی که فضاهای هنری را از نزدیک دنبال می‌کنم، کلیه آثار روی سه محور رفت و برگشتی انسان، شیء و محیط در حرکت است. منظور از محیط‌فی‌الواقع زیست‌بوم یا کلکت‌بست که در آن شکل گرفته پروض است که با این سه عنصر کلی به مجموعه‌ای از آثار پراکنده رسیدیم با پختهشدن ایده باز هم سرولکه تکراری «هویت» بحث روز معاصر پیدا شده که گویی این روزها برای ما تملایی ندارد؛ هویتی که‌بپاره با کولاژنشده.

**✎ چرا! این جمع از هنرمندان را برگزیدید؟**

این روزها ما روز، نمایشگاه گردانی نیست. چیزی که من می‌بینم فقط اسمیلاز (سرمه‌بندی) است آن هم در بی‌دقت‌ترین و بی‌سلیقه‌ترین شکل ممکن تا در نهایت یکسری کار بی‌ربط را یا یک استیتمنت به هم ستیاق کنند که همیشه در راس این مجموعه‌ها دو، سه تا اسم دهان پرکن، مطرح در مارکت هم قطعا وجود دارد تا به وسیله آنها تعدادی از افراد را به نمایشگاه بکشاند؛ اینها همیشه خط قرمز من در کار نمایشگاه گردانی بود. در کار سعی کردم هنرمندان را با توجه به شناختم انتخاب کنم که بازه سنی نزدیک به یک‌دهه داشته باشند و از طرفی بستر ثابت زندگی‌ام (منظور زندگی در ایران و به نوعی تجربه زندگی شهرنشیننی با به عبارت بهتر کلاشهرنشینی).... نیز رعایت شده باشد.

ادامه در صفحه ۱۱



سحر آزاد

**گفت‌وگو با غلامحسین نامی سخت است، نه از آن جهت که اهل صحبت کردن نیست که اتفاقا بسیار خوش‌مشرب است؛ از آن‌رو که باید بسیار دقیق و محتاط بود. رفتار او بسیار دوستانه و حتی پدرانه است اما نوبت به سوال و جواب که می‌رسد، به تک‌تک کلمه‌هایی که استفاده می‌کنید بادقت گوش می‌کند و به پاسخ‌هایی که می‌دهد بسیار حساس است. نامی از جمله نقاشان پیشگام هنر مدرن در ایران است که در سال ۱۳۱۵ در قم متولد شد و به فعالیت او در عرصه هنر می‌گذرد. البته کارنامه او محدود به نقاشی نیست و علاوه بر تدریس در دانشگاه، تالیف بخشی از کتاب «راهنمای نقاشی کودکان»، «کتاب اصول و پایه طرح»، کتاب‌های طراحی با قلم و مرکب، کتاب مبانی هنرهای تجسمی «ارتباطات بصری» و «کتاب برگزیده آثار غلامحسین نامی از سال۱۳۴۲ تا ۱۳۷۳، را نیز بر عهده داشته است. با اینکه نامی بیش از ۱۰۰سال است ساکن کانادا شده اما همچنان ارتباط خود را با کشوری که زادگاهش است، حفظ کرده و در حال حاضر نیز نمایشگاهی از پنج دهه فعالیت او با عنوان «شور سبید» در گالری بوم به نمایش درآمده است. در این نمایشگاه ۲۶ اثر به‌عنوان گزیده‌ای از دوره‌های مختلف فعالیت او به معرض دید عموم گذاشته شده‌است. نمایشگاه قبلی او سال ۹۰در گالری خاک برگزار شد و حالا بعد از ۵۰سال بار دیگر نمایشگاهی از ۵۰سال کار او روی دیوار قرار گرفته است. به همین بهانه به سراغ او رفتیم و او به همراه توران زندیه، همسرش پذیرای ما شد. هرچند قرار بود محور این گفت‌وگو، حول نمایشگاه اخیر او باشد، اما از آنجا که یکی از دغدغه‌های اصلی او نسل جوان امروز و به گفته او بیگانگی با فرهنگ گذشته و تاریخ نقاشی معاصر است، بخشی از صحبت به این موضوع اختصاص پیدا کرد که در پی می‌آید. البته در بخش‌هایی از این مصاحبه توران زندیه هم با ما شریک شد:**

**✎ ۱۰سال قبل نمایشگاه مهروری بر ۴۰دهه فعالیت شما برگزار شد. نمایشگاه فعلی نیز که در گالری بوم برگزار شد، مهروری بر پنج‌دهه فعالیت شماست. فکر می‌کنید دستاورد این یک دهه چیست و چه تفاوتی با نمایشگاه قبلی دارد؟**
نمایشگاهی که ۱۰سال قبل برگزار شد، به دلیل نام‌گذاری یکی از گالری‌های خانه هنرمندان به نام من بود که آثار سید سبیدی‌ام را در این گالری به نمایش گذاشتم. مخصوصا این دوره از آثارم را انتخاب کردم چون نسل جوان اصلا از این کارها خبر ندارد و گذشته هنر معاصر را نمی‌شناسد البته حرف من کلی است و در میان جوانان، کسانی هم که با گذشته خود آشنا باشند، داریم با این همه نسل جوان ما با گذشته و ریشه‌های فرهنگی و هنری یک‌بیگانه است و البته تقصیری هم ندارد چون روی این موضوع کار نشده است. مولفان، پژوهشگران، هنرمندان و مسوولان دولتی باید راجع به تاریخ ۹۰ساله نقاشی معاصر ایران پژوهش می‌کردند اما متأسفانه ما تاریخ مکتوب هنر خود را به شکل درستی جمع‌آوری نکردیم. جسته‌گر ریخته، جزوه و مطالبی نوشته شده است اما یک مرجع یکدست قابل ارجاع در این زمینه نداریم.

**✎ شما گفتید این نسل بی‌ریشه است اما نسل قبل چرا به دنبال مکتوب کردن تاریخ گذشته‌ترفت؟**

این ایراد از همان ۹۰سال قبل مطرح است. انگشت‌شمار افرادی بودند که دست به قلم می‌بردند، مثلا استاد ضیاء‌پور که بنیانگذار نقاشی نوگراست، دوسه‌مقاله مهم و چند جزوه در مورد رابطه هنر مدرن با سنت‌های ایرانی منتشر کرده است اما هیچ‌وقت نشده است این جزوه پیگیری و تکمیل شود یا مورد نقد و بررسی قرار گیرد. اصلا مساله نقد در مملکت ما جایگاهی نداشته و ندارد. البته وقتی این حرف را می‌زنم برخی از دوستان که نقد می‌نویسند، می‌گویند پس ما چه کار کرده‌ایم؟ استثنائا ممکن است چهار نفر هم نقد بنویسند اما به طور کلی ساختار نقد در تاریخ نقاشی معاصر ما جایگاه قابل تاملی ندارد. **توران زندیه:** به‌نظر من ایراد از دانشگاه است و پژوهش را به دانشجو یاد نمی‌دهد. **نامی:** من ۵۰سال در دانشگاه درس دادم و استاد راهنمای شاگردان بسیاری بودم اما بحث من این است که وقتی یک دانشجو یا فردی می‌خواهد در مورد نقاشی معاصر ما تحقیق کند، تنها کتابخانه‌ها مرجع او هستند، رساله‌های دانشجویی هم که وجود دارد، اغلب به‌عنوان مرجع محسوب نمی‌شوند چون علاوه‌بر ناقص بودن آنها، نمی‌توانیم مطمئن باشیم که مرجع درستی دارند یا نه. متأسفانه کسی تاریخ هنر نقاشی معاصر ما را به شکل جامع و کامل مکتوب نکرده است.

**✎ برخی از استادان دیگر هم به این موضوع اشاره می‌کنند که نسل جوان انگیزه زیادی برای تحقیق و پژوهش ندارد...**

اصولا وقتی شما با مقوله پژوهش سروکار نداشته باشید و فرهنگ کتابخوانی را از ابتدا به شما آموزش نداده‌اند، طبیعتا است دوست نداشته‌باشید تحقیق کنید اما بخشی از مشکل نبود پژوهش اصولی در مورد تاریخ نقاشی معاصر، به بی تفاوتی و کم‌کاری هنرمندان خودمان برمی‌گردد و البته من هم خودم را جدا نمی‌کنم. ما زیاد اهل مطالعه نیستیم و فقط بیشتر به تخصص خودمان فکر می‌کنیم. وقتی خلافت یک هنرمند بدون آشنایی با ریشه‌ها، فرهنگ و ادبیات سرزمینش باشد، دچار کمبود خواهد شد. نسل جوان عادت به پژوهش ندارد و فشارهای اجتماعی و اقتصادی هم این حس را در او به وجود نمی‌آورد که دنبال پژوهش برود، اگر کسی همت کند، کار می‌کند که البته آن هم خیلی خوب است و خوشحالم که جوان‌های ما در نقاشی، گرافیک و عکاسی خیلی برکار و پرهیجان هستند اما اگر این کارها منکی بر پشتونه‌های فرهنگی خودشان نباشد، ناقص است. بحث درباره این موضوع فراوان است اما آنچه روی آن بسیار حساس هستم، نقد و گفت‌وگوی هنری است.

**✎ مساله این است که حتی اگر نقدی هم در مورد آثار یک نمایشگاه انجام شود، در خیلی از مواقع از سوی هنر مند پذیرفته نمی‌شود و شاهد ناراحتی هنر مند هستیم. خیلی‌ها هنری ما چقدر از نقد استقبال می‌کند؟**